



نوبت به خانواده‌ها شد، تا دیدگاه‌های خود را درباره چستی مدرسه بیان کنند. از همه دبستان‌ها و دبیرستان‌های دوره اول مجتمع، یک خانواده را دعوت کردیم و سعی کردیم -با راهنمایی مدیران- تنوع نگاه به آموزش در میان مدعوین در نظر گرفته شود. از آن‌جا که در نشست‌های دیگر این شماره، نقد و نظرانی از سوی دانش‌آموزان و کارشناس آموزش و پرورش مطرح شد و قرار گذاشته بودیم تریبونی برای اعلان همه دیدگاه‌ها باشیم، بازخوانی بخشی از این نظرات را نقطه گشایش بحث قرار دادیم.

سطح شهر موفقیت‌های علمی مجموعه (تعداد قبولی مدارس خاص و دانشگاه) را روی بنرها اعلام می‌کنیم! چون این نتایج قابل اندازه‌گیری و کمی است، و با این کار به مشتری‌هایمان -اگر مشتری مدار باشیم- جواب مناسب می‌دهیم، ولی در طول سال بعضی خانواده‌ها شکایت می‌کنند که فرزندشان مشکلات عصبی پیدا کرده است. اما اگر وجدان‌مان را قاضی کنیم، سند چشم‌انداز تحول آموزش و پرورش را معیار قرار دهیم و به آموزش و پرورش دنیا نگاه کنیم، متوجه می‌شویم هدف این نیست که دانش‌آموزان را تنها برای قبولی در مدارس خاص یا دانشگاه آماده کنیم. به واقع روش صرف علمی، معنای تعلیم و تربیت نیست.

به هر صورت این چیزی است که سند تحول از ما می‌خواهد و برپایی نشست‌های متعدد با دانش‌آموزان، خانواده‌ها و کارشناسان هم روشی است که در پیش گرفته‌ایم، تا با شنیدن نظرات مختلف و همفکری با یکدیگر، تغییرات لازم را ایجاد کنیم. فکرمی‌کنم در این جمع، خانواده‌ها با گرایش‌های مختلف حضور دارند تا بحث چالشی پیش رود، نه این که همه یک حرف را بزنند و فقط یک نگاه و دیدگاه طرح شود. مثلاً، نگاه آقای حشمتی - که در ابتدا بخشی از نظراتشان خوانده شد - با تخصصی که در زمینه آموزش و پرورش تطبیقی دارند و سیستم‌های آموزشی دنیا را رصد می‌کنند، و با مدیران و معلمان شهرهای مختلف جلسه می‌گذارند و عنایتی هم به مجموعه ما دارند، این‌گونه است که مدرسه نباید گذرگاه ورود به آموزش عالی باشد، بلکه باید زیستگاهی باشد که فرد در آن به معنای واقعی کلمه زندگی کند. ایشان نقدی به تمرکز بیش از اندازه بر کنکور و تشکیل ستادهای آزمون در یزد داشتند، چراکه این سیاست معلم و دانش‌آموز را دچار تنش‌های زیادی می‌کند. صحبت‌های ایشان و البته پاسخ‌های آموزش و پرورش درباره این نقد، در همین شماره منعکس می‌شود. با این توضیحات، با شما هم وارد بحث می‌شویم.

غلامعلی سفید: بسم الله... با سلام و تشکر از شرکت شما در این نشست. من با تعریف تعلیم و تربیت از منظر سند تحول آموزش و پرورش، وارد بحث می‌شوم. در این سند، تعلیم و تربیت یک فرایند تعاملی، تدریجی، یکپارچه و تعالی‌جویانه تعریف شده است. یعنی نمی‌توان به یک بُعد توجه کرد و از ابعاد دیگر غافل بود، بلکه باید به صورت تدریجی بین دانش‌آموز، معلم، کتاب، درس و مدرسه تعامل برقرار شود، یکپارچگی ابعاد تعلیم و تربیت با مشارکت همه حفظ شود تا فرد در مسیر رشد و تعالی قرار گیرد. و برای حفظ این یکپارچگی، ۶ ساحت مختلف تعلیم و تربیت بدین صورت تعریف شده است ۱: اعتقادی - اخلاقی که به مسائل اخلاقی بچه‌ها مثل درستی، راستگویی، امانت‌داری از یک طرف و پرورش افرادی متدین، خداجو، کمال‌جو از طرف دیگر می‌پردازد؛ البته با روش‌های غیر مستقیم ۲: ساحت اجتماعی - سیاسی که به تعاملات اجتماعی، و به لحاظ سیاسی آشنایی با حقوق شهروندی، حقوق بشر و مسئولیت‌های مدنی برای ورود به جامعه معطوف است. در ساحت ۳: زیستی - تربیتی، به مسائل زیست محیطی، تربیت بدنی و سلامت جسمانی اهمیت داده شود و ساحت ۴: زیبایی‌شناختی - هنری، تقویت بُعد زیبایی‌شناسی و هنرگر مد نظر است. در ادامه ساحت ۵: اقتصادی و حرفه‌ای، هدفش پرورش ابعاد خلاقانه و نگاه اقتصادی است تا شهروندانی کارآفرین روانه جامعه کنیم و در نهایت ساحت ۶: علمی و فن‌آورانه تقویت بنیه‌های علمی را شامل می‌شود، و شاید عملکرد ما در این ساحت پررنگ‌تر از ساحت‌های دیگر بوده است، که اتفاقاً به همین دلیل دور هم جمع شده‌ایم. جو حاکم بر مدارس ما الان درس و تست است، امتحان پشت امتحان، تست پشت تست و نهایتاً قبولی در استعداد درخشان. چون خانواده‌ها و بالطبع مدیران ما، در نهایت به موفقیت علمی فکر می‌کنند و آن را به عنوان نتیجه کار ارائه می‌دهند. ما هم در

محمد سبحان: به نام خدا. من پدر دو نفر از دانش آموزان مجموعه جواد الائمه هستم، سحر و علی سبحان. ما اولیایی هستیم که در نظام آموزشی صرف تربیت شده‌ایم و شاید بهتر متوجه مشکلاتی که به آن اشاره شد، هستیم. نگاه من و همسر من نسبت به آموزش فرزندانمان نمره‌ای نیست، و سمت و سوی صحبتیم بر مبنای همین نگاه است. همانطور که اشاره کردید تعاریف به خوبی در سند تحول گنجانده شده‌است. من قصد دارم مصداق‌هایی که می‌تواند این تعاریف را عملی کند برشمارم.

آموزش کارگروهی و رفتارهای اجتماعی از هر دو جنبه درسی و اجتماعی بسیار مهم است. در درس می‌توان تحقیقات را به صورت گروهی به نتیجه رساند و در بُعد اجتماعی همکاری برای درست کردن نشریه می‌تواند گزینه خوبی باشد. ما هنوز وقتی می‌خواهیم در دانشگاه مقاله‌ای ارائه دهیم یا کار تحقیقاتی مشترک انجام دهیم، دچار مشکلاتی می‌شویم که منشأ آن عدم توجه به این مسائل در نظام آموزشی بوده‌است. پس باید فعالیت‌های مختلفی در مدرسه تعریف شود تا دانش‌آموزان به کارگروهی تشویق شوند، به این معنا که با هم بودن، با هم فکر کردن و با هم به نتیجه مطلوب رسیدن را تمرین کنند و مزیت آن را نسبت به این که فقط نظر شخصی خودشان اعمال شود را تجربه کنند. مورد دیگر، آموزش رفتارهای شایسته متناسب با سن دانش‌آموزان در هر مقطعی است. می‌توان با کمک گرفتن از کارشناسان، یک سری صفات را در دوره‌های مختلف تعریف کرد؛ صفات راستگویی و مهربانی در دبستان، بردباری و تحمل در رویارویی با مشکلات برای دوره‌های بالاتر. و خود بچه‌ها را در یادگیری این صفات مشارکت دهند، مثلاً با نوشتن مطلبی در مورد راستگویی و کارهایی از این دست. اگر این برنامه‌ها به روش خوبی پیاده‌شود، بچه‌ها هم‌زمان مهارت مطالعه و تحقیق درباره موضوعات را یاد می‌گیرند. یادمان باشد، صرف این که درس بچه‌ها خوب است یا نمره خوبی می‌گیرند، مهم نیست! دلیل بر مهارت آن‌ها در مطالعه صحیح نمی‌باشد. علاقه و عادت آن‌ها به مطالعه کردن است که اهمیت دارد، و زمان ایجاد این علاقه و عادت سنین پایین است که حجم درسی کمتر و ساختار ذهنی و شخصیتی فرد در حال شکل‌گیری است. یکی از راه‌های توجه به این فعالیت‌های دانش‌آموزان که انگیزه و علاقه آن‌ها را دوچندان می‌کند، برگزاری نمایشگاه دایمی از آثار علمی و هنری آن‌ها در مدرسه است.

راحت حرف زدن و راحت نقد کردن، هم ویژگی دیگری است که مدرسه می‌تواند به بچه‌ها آموزش دهد؛ وقتی به آن‌ها این اطمینان داده شود که قرار نیست به خاطر انتقاداتشان مورد بازخواست قرار گیرند، مثل همین مصاحبه دانش‌آموزی که یکی از دانش‌آموزان گفته بود، «انگار برای مدرسه، روحیات ما اهمیت ندارد!» هرچند ممکن است نقد شدن از سوی یک بچه برای مدرسه سخت باشد، ولی همانطور که اشاره کردید، کارکرد مدرسه پرورش همین ویژگی‌ها است. وقتی دغدغه مدرسه این موارد باشد، دیگر لازم نیست بچه‌ها با کیف‌های سنگین که نمره‌اش دیسک کمر و قوز کردن است به مدرسه بروند. اولیا مدرسه فرصت کشف دانش‌آموزان و شناخت استعدادهايشان را خواهد داشت. معلم می‌تواند توانایی‌های شاگردانش را ببیند و به خانواده‌ها منتقل کند، تا معیار و مبنای انتخاب رشته تحصیلی مناسب و هدایت شغلی متناسب که موضوع بسیار

مهمی است، در اختیار خانواده‌ها قرار گیرد.

هرچند ممکن است با اعمال این تغییرات مجموعه جوادالائمه -مثل بعضی از مدارس که این کار را کردند- از مدارس دیگر جدا بیافتد، اما با ادامه همین جلسات با خانواده‌ها، توجیه کردن آن‌ها نسبت به برنامه‌های مدرسه و حتی استفاده از توانایی‌های اولیا در این برنامه‌ها، می‌توان مسیری را طی کرد که هم خانواده‌هایی که نمره برایشان مهم است لطمه نبینند و هم خانواده‌هایی که اولویتشان نمره نیست.

هما دهقان: ممنون از توضیحات و جمع‌بندی شما. اتفاقاً مدتی است که برنامه استعدادسنجی در مدارس جوادالائمه اجرا می‌شود، ولی لازمه سبک شدن کیف دانش‌آموزان و داشتن زمان کافی برای پرداختن به استعدادها و ویژه دانش‌آموزان، کم‌رنگ کردن بحث تست، آزمون و قبولی در مدارس خاص است. راهکار مناسب برای همراه کردن همه خانواده‌ها چیست؟ چگونه نگاه خانواده‌ها را به همه ساحت‌های آموزش معطوف کنیم؟

افسانه شه‌بابی‌پور: همه صحبت‌هایی که آقای سبحان فرمودند به نوعی درد دل ما هم هست. به قول معروف «جانا سخن از زبان ما می‌گویی». جای بسی خوشبختی است که رویکرد مثبتی در آموزش و پرورش ایجاد شده و پرداختن به آموزش علمی به صورت تک بُعدی، نگرانی اصلی ما هم هست. دوست داریم در مدرسه تمام ابعاد وجودی بچه‌ها تقویت شود. خود من با وجود داشتن سه فرزند در پایه‌های مختلف -که هر سه در مدارس جوادالائمه هستند- وقتی بچه‌ها از مدرسه به خانه می‌آیند، به هیچ وجه نمی‌پرسم نمره‌هاتون چند شده؟ می‌پرسم، چه خبر؟ مدرسه خوش گذشت؟ اول هر سال به معلم فرزندانم تاکید می‌کنم، بچه‌هایم استعداد متوسطی دارند که می‌توانند خود را بالا بکشند؛ من دوست دارم توانمندی‌های دیگرشان را مدنظر داشته باشید، دوست دارم از مدرسه لذت ببرند. مثلاً دوقلوهای دخترم در دبستان دخترانه هستند که یکی از آن‌ها کم‌رو است. از معلمشان خواستم طوری با او کار کند که جرات بیان نظراتش را پیدا کند. معلم با توجه ویژه و به کارگیری شیوه موثری توانست تا حدی او را از حالت انزوا خارج کند. آموزش مهارت‌های سخنوری از مواردی است که باید در مدرسه به آن توجه ویژه شود، چراکه این یک مهارت پایه هم در ارتباطات شخصی و هم ارتباطات اجتماعی است. موضوع استعدادسنجی بحث مهمی است، و از آن مهم‌تر چگونگی برخورد معلم با استعدادهای مختلف است. چون بعضی از بچه‌ها با دیدن هم کلاسی‌های مستعدشان، در خود احساس ضعف می‌کنند و بیشتر منزوی می‌شوند. پس تعریف و اجرای درست فعالیت‌های گروهی، فرصت مناسبی برای تشویق، آموزش و دیده شدن همه دانش‌آموزان است که البته لازمه‌اش معلمین کارآزموده است. معلمی که با روحیات دانش‌آموزان آشنا باشد، بداند چگونه با تفاوت‌ها برخورد کند و امکان یادگیری دانش‌آموزان از یکدیگر را فراهم کند. معلمین کم تجربه، ناآگاهانه تبعیض‌هایی اعمال می‌کنند که باعث سرخوردگی دانش‌آموز می‌شود، و همین مساله تمایل خانواده‌ها را به یک معلم در مجموعه بیشتر می‌کند و در نتیجه تبعیض را به لایه‌های مدیریتی مجتمع می‌کشاند. پس اگر می‌خواهیم مطابق با سند تحول حرکت کنیم، ابتدا باید نیروهای با تجربه به‌ویژه در مقطع ابتدایی که



محمد سبحان اردکانی، حسین صالحیان، یحیی مجلسی، علی اکبر روناسیان

کتاب کمتر شود یا زمان بیشتر. مثلاً معلم به من می‌گوید، برای فهماندن یک صفحه ریاضی به بچه‌ها باید ۳ ساعت وقت بگذارم. من شاید خودم بتوانم خارج از ساعت کاری به مدرسه بیایم، ولی معلم زندگی خودش را دارد و نمی‌تواند خارج از زمان مدرسه، وقت بگذارد. پس یا نظام آموزشی باید حجم کتاب‌ها را تغییر دهد، یا زمان مدرسه را بیشتر کرد و یا ما انتظاراتمان را اولویت‌بندی کنیم.

غلامعلی سفید: (با لبخند) خب خانم خانی، از همین وقتتون استفاده کنید و به‌عنوان اولیا هم اگر صحبتی دارید بفرمایید.

پوران خانی: من با موردی که برای خودم به‌عنوان مادر پیش آمده شروع می‌کنم. در مدارس دخترانه به روحیه بچه‌ها بیشتر از مدارس پسرانه توجه می‌شود. چون شاید تصور می‌شود که پسرها قوی‌تر هستند، اما پسر بچه‌ها چون با مادر ارتباط بیشتری دارند، روحیه لطیفی دارند، حتی اگر به روی خودشان نیاورند. مثلاً بچه من را امیدوار می‌کنند که مدارکت را برای مسابقه شطرنج بیاور، ولی بعد فرد دیگری را می‌فرستند. یا از بازی فوتبال به خاطر نداشتن مهارت حذف می‌شود! خب من مادری هستم که به نمره اهمیت نمی‌دهم، و فعالیت‌های پرورشی برایم اهمیت دارد، ولی برخورد مدرسه را این‌گونه می‌بینیم! با این مثال شروع کردم که بگویم مدرسه با ۶۰۰ یا ۸۰۰ دانش‌آموز، توان این را ندارد که به همه بچه‌ها بپردازد، بدون این‌که تبعیض یا بی‌توجهی صورت گیرد. لازمه لحاظ کردن مهارت‌های زندگی، توجه کردن به توانایی‌ها و نیازهای تک‌تک دانش‌آموزان است. مثلاً من متوجه شدم بچه‌ام نمی‌تواند از خیابان عبور کند یا میوه پوست کند. یاد نگرفته بود، چون همیشه با عجله باید به سر کار می‌رفتم و مجبور بودم خودم کارهایش را انجام دهم. سه روز وقت گذاشتم و این موارد را به او یاد دادم. پس در درجه اول شناخت نیازها مهم است، و در مرحله بعد دادن وقت بیشتر در اختیار معلم تا به مهارت‌آموزی هم بپردازد.

هما دهقان: شاید اگر ابتدا بدانیم مدرسه چگونه جایی است، بهتر بتوانیم مشکلاتی که به آن اشاره می‌کنید را از پیش رو برداریم. در غیر این صورت، به تصمیمات مقطعی مثل اضافه کردن یک ساعت به زمان حضور در مدرسه می‌رسیم، ولی چون تعریف و هدف ما از مدرسه مشخص نشده، با بروز مشکلات جدید از تصمیم‌مان صرف‌نظر می‌کنیم! ضمن این‌که تفکیک کردن زمان آموزش درس و مهارت‌های زندگی، یکپارچگی فرایند تعلیم و تربیت را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

پوران خانی: نه، من نمی‌گویم این یک ساعت تفکیک شود! منظورم این است که همه این ساعت‌ها در اختیار معلم قرار گیرد، تا مثلاً در کنار درس ریاضی، ده دقیقه هم درس زندگی بدهد. یا برای این‌که به کلاس نشاط بدهد، در درس تاریخ دانش‌آموزان را به مکان‌های تاریخی ببرد. اگر زمان بیشتر شود، چرا معلم این کارها را نکنند؟! اما زمان نیست و باید کتاب در زمان خودش تمام شود و تمریناتش حل شود. **هما دهقان:** شما به تمام شدن محتوای کتاب اشاره کردید. اگر یادتان باشد، در بازدیدی که از مدرسه مفید داشتیم - خانواده‌ها می‌توانند گزارش این بازدید را در نشریه شماره ۲ مطالعه کنند - وقتی

حساس‌تر از همه مقاطع است، در مدرسه به کار گمارده شوند. سپس نقش والدین در مدرسه تعریف شود. حضور و مشارکت والدین کمک موثری در روند آموزش و پرورش است. خود من با وجود مشغله زیاد، سه روز پی‌درپی برای برنامه‌یزدشناسی، ده نفر از بچه‌ها را به خانه دعوت کردم و در ساخت ماکت همراهی‌شان کردم. بچه‌ها را تشویق و هدایت می‌کردم که با تلاش خودشان با هم به نتیجه برسند، که تجربه بسیار خوبی بود.

نجمه سعادت‌یار: من موردی‌تر صحبت می‌کنم. درس علوم در دوره‌های بالاتر پایه درس‌هایی مثل فیزیک، شیمی، زیست و... است. درسی است که در زندگی روزمره هم زیاد با آن سروکار داریم، ولی در مدرسه کار آزمایشگاهی خیلی جدی دنبال نمی‌شود. هفته‌ای یک‌بار به آزمایشگاه می‌روند، معلم آزمایش را انجام می‌دهد و بچه‌ها یادداشت‌برداری می‌کنند. البته همین‌طور که خانم شهابی‌پور فرمودند بچه‌ها با هم متفاوتند. شاید بچه‌ای مثل دختر من خودش به معلم نگوید که می‌خواهد از میکروسکوپ استفاده کند. این توانایی معلم است که فضای یکسان برای مشارکت بچه‌ها ایجاد کند. وقتی می‌بینم در جواب سوال من که می‌پرسم در درس علوم چه کار انجام دادید؟ می‌گوید گفتند و من نوشتم، ولی این برای من مادر کم است، چون این درس پایه و مهمی است. به درس‌های دیگر مثل زبان یا کامپیوتر هم اهمیت چندانی داده نمی‌شود. وقتی می‌بینم مادرها در حضور بچه‌ها می‌گویند زبان چه فایده‌ای برای بچه‌ها دارد؟! خودبه‌خود دانش‌آموز هم اهمیت نمی‌دهد. پس مسئول همه چیز مدرسه نیست. باید فرهنگ‌سازی کرد و با راهکارهایی خانواده‌ها را متوجه اهمیت این درس‌ها کرد. همان‌طور که آقای سبحان گفتند، ما در سیستم کمال‌گرای آموزشی رشد کردیم که ضربه‌هایی به زندگی ما زده است. وقتی من مادر به دخترم می‌گویم باید از درس خواندن لذت ببری، ولی معلمش می‌گوید فقط باید درس بخوانی، و با فرزندم برای شرکت در مسابقات والیبال همکاری نمی‌کند، چگونه می‌توان آموزش چند بعدی را در مدرسه نهادینه کرد؟ وقتی بعضی معلم‌ها سرموقع در کلاس حضور پیدا نمی‌کنند، مشخص است که زمانی برای آموزش‌های فرا درسی نمی‌ماند!

افسانه شهابی‌پور: این‌طور نیست که خانواده‌ها به آموزش زبان اهمیت ندهند، بلکه شیوه کنونی را مناسب و اثرگذار نمی‌دانیم.

پوران خانی: همه حرف‌هایی که زده شد درست است، این‌که باید در مدرسه مهارت‌های اجتماعی را به بچه‌ها آموزش داد، فرصت و تجربه یادگیری را فراهم کرد و ... ولی شرایط را هم باید در نظر گرفت. حجم کتاب‌های درسی بالا است و زمان کم. همیشه می‌گویم کاش می‌شد یا محتوای



پوران خانی، افسانه شهبایی پور، نجمه سعادت یار

شهناز دهستانی



ولی بحث تفاوت معلم‌ها در مدارس شما وجود دارد؛ معلم‌ها به شدت با هم متفاوتند. هرچند همه مدرک دارند، اما تفاوت بین با تجربه‌ها و کم تجربه‌ها بارز است. معلم باتجربه ممکن است درس کتاب و درس زندگی را به خوبی با هم تلفیق کند، ولی معلم کم تجربه؟! ... از طرفی برخی

از پرسنل شما گنده زیر ساطورند و همه بار به دوششان است، زندگیشان را گذاشته‌اند و موهایشان را سفید کرده‌اند، البته خانم‌ها را نمی‌گویم (همه می‌خندند)... اما بعضی دیگر اصلا زحمت نمی‌کشند، که باعث می‌شود توازن مجموعه به هم بخورد. به تمایز بین جنس دختر و پسر اشاره شد که به دختران به لحاظ روحی خیلی بیشتر توجه می‌شود. به نظرم، درس زندگی را برای دختر و پسر باید به تناسب جنسیتشان کار شود. استدعا دارم، حال که طرح موضوع شده است، این موارد که به شکلی دغدغه همه ما است مدیریت شوند، که اگر این‌طور شود، برای موسسه هم تاثیر مثبت خواهد داشت.

غلامعلی سفید: من سوال خانم دهقان را دوباره یا به شکل دیگری می‌پرسم. آیا برای خانواده‌ها مهم‌تر است که کتاب تمام شود و بچه‌ها نمره بیاورند یا این که دچار تبعیض نشوند؟ راستگو بار آیند؟ اردو بروند؟ شاد باشند؟ خانواده‌ها باید ببینند انتخابشان کدام است؟ درست است اگر بتوانیم بچه‌ها را هم به لحاظ علمی و هم اخلاقی - رفتاری پرورش بدهیم خیلی خوب است، اما ما هم توان محدودی داریم. ۷ یا ۸ ساعت بچه در مدرسه است، ۱۶ یا ۱۷ ساعت در کنار خانواده. اولویت‌ها در مدرسه چه باید باشد؟ درس زندگی یا آموزش علمی و مهارت تست زنی؟ یعنی شما به عنوان والدین اگر فرزندان زجر بکشند، رشد نکنند و منزوی باشد، بیشتر ناراحت می‌شوید؟ یا اگر نمره ۱۴ بگیرد؟ و کتابش تمام نشود؟

حسین صالحیان: این جامعه آماری که الان دور هم جمع شدیم، برای تعیین اولویت‌ها کم است.

غلامعلی سفید: بله، این نشست شروعی برای تفکر و تعمق در این باره است. من یقین دارم اگر ما بتوانیم هم خوب درس بدهیم و هم خوب تربیت کنیم، ایده آل است. اما ما هستیم و معلم‌هایمان و زمان محدودی که در اختیار داریم. درست می‌گویید که معلم‌ها

از مدیر مدرسه پرسش شد، با برنامه‌هایی که در مدرسه اجرا می‌کنند، آیا ممکن است سال تمام شود، ولی کتاب نه؟ که پاسخ آن‌ها مثبت بود. یعنی مدرسه‌ای در همین نظام آموزشی، مبنایش را تمام کردن کتاب و درس نگذاشته است! شاید مطالعه گزارش مدرسه مفید برای خانم سعادت یار روشن کند چگونه می‌توان فرصت کافی در طول هفته برای آزمایشگاه علوم اختصاص داد؛ در صورتی که اجباری برای تمام

کردن کتاب نباشد، تست کار کردن برای قبولی در امتحان مدارس خاص ملاک نباشد، تا بتوان فرصت درک عمیق موضوعات و تجربه عملی را برای دانش‌آموزان فراهم کرد. اگر بدانیم از مدرسه چه می‌خواهیم، شاید بتوانیم کل ساعت ریاضی را با در نظر گرفتن نیازهای واقعی زندگی سپری کنیم.

حسین صالحیان: بسم الله ... تعریفی که در سند چشم‌انداز گنجانده شده، خیلی مفید بود و خوب است از طریق مکاتباتی که از سوی مدرسه انجام می‌شود، این مطالب به خانواده‌ها هم منتقل شود. قطع به یقین، این مرکز طی این سال‌ها در استان و کشور خود را به‌عنوان یک مرکز خوب معرفی کرده است. حال زمان پوست‌اندازی یا به بیان دیگر رنسانس این مجموعه است که این جلسات می‌تواند مقدمه‌ای برای آن باشد. به نظر من، ارزیابی مدرسه یا از سوی سطوح ستادی آموزش و پرورش و وزارت خانه است، یا خانواده‌ها. متأسفانه تاکنون این ارزیابی‌ها نتیجه‌گرایانه بوده و خیلی افتخار می‌کنیم که ۲۰ سال است رتبه اول کنکور کشور را داریم. به یاد دارم زمانی که آقای سفید رئیس بیسج دانش‌آموزی بودند، بچه‌ها عصرها به مدرسه می‌آمدند و کاملاً در فضای دیگری قرار می‌گرفتند، ولی الان ما خانواده‌ها متأسفانه وظایف خودمان را به دلیل مشغله‌های کاری، کاملاً به مدرسه تفویض کرده‌ایم و انتظار داریم مدرسه همه کار بکند. طبیعی است که مدرسه از پس این انتظارات بر نمی‌آید. در درجه اول، باید شرایط را دوباره تسهیل کرد، به نحوی که خانواده‌ها بیشتر درگیر شوند. برای این اتفاق، ارزیابی‌کننده‌ها باید تغییر نگرش داشته باشند و خانواده‌ها به این نتیجه برسند که مدرسه گذرگاه نباشد، بلکه زیستگاه باشد؛ جایی که بچه‌ها همه چیز یاد بگیرند، مثلاً در فوتبال که نامردترین ورزش است.

غلامعلی سفید: (با لبخند) بله پسر ایشان را به گریه انداخته!

حسین صالحیان: (می‌خندد و می‌گوید) بله، دقیقاً! همین گریه خودش درس زندگی است. این‌جا خانواده باید وارد عمل شود و نقشش را ایفا کند. مثلاً بگویید تو می‌توانی بهتر عمل کنی، حتی می‌توانی کاپیتان شوی. مدرسه هم باید جایی باشد برای همین چالش‌ها. ما در مدرسه تعلیمات اسلامی (که نام قدیمش مروج بود)، واقعا درس زندگی را یاد گرفتیم و اکثر کسانی که الان در استان یزد مطرح هستند، در این مدرسه تحصیل کردند. در بحث تبعیض بین دانش‌آموزان هم که به آن اشاره شد، من فکر می‌کنم باز نقش خانواده مهم است. وقتی می‌بیند معلم توجه خاصی به بچه او نمی‌کند، ولی بعضی دیگر را بیشتر می‌بیند، باید مداخله کند و معلم را از ویژگی‌ها و استعدادها فرزندش مطلع کند. اگر تاثیر نداشت، آن وقت انتقاد کند.



نچار خوب، معمار خوب، معلم خوب، تعمیرکار خوب و ... البته قبول دارم با مدرسه شلوغ نمی‌شود! و با کم کردن تعداد نفرات کلاس‌های مدرسه امام‌شهر به نتایج خوبی رسیدیم.

پوران خانگی: ولی آقای سفید، من مدیر با بدهی‌هایی ۷۰ یا ۸۰ میلیون، مجبورم سال آینده

کلاس را به مرز بالای ۳۰ نفر برسانم!

شهناز دهستانی: مدتی پیش ما حدود ۳۰۰ خانواده را دعوت کردیم و گفتیم می‌خواهیم چگونه زندگی کردن را به بچه‌ها یاد بدهیم. مثلاً بچه‌ها نهارشان را در مدرسه با هم بخورند، از هر کتاب یکی در خانه داشته باشند، یکی در مدرسه تا مجبور نباشند کیف‌های سنگین را حمل کنند، تکالیفشان را در مدرسه انجام دهند و فقط برخی از تحقیقاتشان را در خانه انجام دهند. حدود ۲۰۰ نفر از مدعوین اعتراض کردند که شما می‌خواهید آداب غذا خوردن را به بچه‌های ما یاد بدهید؟! با نگاه داشتن کتاب‌ها در مدرسه، شما نمی‌خواهید ما بفهیم بچه‌ها در مدرسه چه کار می‌کنند!!! ما نفهمیم چی می‌خواند و چی یاد می‌گیرد!!! گفتند ما فقط می‌خواهیم بچه‌هایمان در آینده نتیجه خوبی بگیرند! خودمان آداب زندگی را به آن‌ها آموزش می‌دهیم، خودمان آن‌ها را به کلاس زبان و کامپیوتر می‌فرستیم، شما کار خودتان را بکنید! فقط ۵۰ خانواده موافق بودند ... اگر قرار باشد تغییراتی ایجاد کنیم، باید سیاست‌ها و باور مجتمع برای خانواده‌ها توضیح داده شود. کل یزد بدانند جوادالائمه رویکردش چیست، خانواده‌هایی که دوست دارند فرزندشان در آینده شهروند موثر با سلامت روحی و روانی باشد، این‌جا ثبت‌نام کنند. و آن‌ها که رتبه اول و قبولی تیزهوشان می‌خواهند ما را انتخاب نکنند.

حسین صالحیان: انصافاً این مرکز با انجام تحقیقات و جمع‌آوری اطلاعات به این نتیجه رسیده که باید این جلسه را تشکیل دهد. برای این‌که ما به نتیجه برسیم باید سازوکار و امکاناتش فراهم شود؛ نظرسنجی شود، جلسات متعدد برگزار شود تا یک استراتژی ترسیم شود. ببینید یک‌سری قانون‌ها ابتدا در جلسات کوچک عنوان شده، طرح شده، لایحه شده و تبدیل به قانون شده است. ولی اصل این است که خانواده باید وارد بازی شود و این زمانی ممکن می‌شود که خانواده خودش بخواهد...

غلامعلی سفید: تردیدهایی ایجاد شده است، باید برویم و روی حرف‌های یکدیگر فکر کنیم؛ شما روی حرف‌های ما و ما روی حرف‌های شما... و با همفکری به تعریف و ترسیم مشترک از مدرسه نزدیک شویم. البته معتقدم تعلیم و تربیت یک فرایند تدریجی است، و تغییر فرهنگ در این حوزه تدریجی‌تر.

افسانه شهبازی پور: بله، همه باید دست به دست هم دهیم...

متفاوت هستند، مثل هر کدام از ما که با هم متفاوتیم. معلم‌ها هم بالاخره با یک شرایطی گزینش می‌شوند. پس این معلم با این توانمندی‌ها، این زمان محدود و این امکانات. به نظر شما چه چیز را اولویت قرار دهیم؟

نجمه سعادت‌یار: این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند، نمی‌شود اولویت‌بندی کرد.

حسین صالحیان: چرا نمی‌شود؟! قطع به یقین اولویت با داشتن فرزندی است که بتواند وقتی وارد جامعه شد، خوب زندگی کند.

غلامعلی سفید: وقتی شاهد رشد ۵۰ درصدی طلاق در استان یزد هستیم، یا تعداد زیاد پرونده‌های دادگستری در ایران که با هیچ کشوری قابل مقایسه نیست را می‌بینیم، این مسئله برجسته‌تر می‌شود که آیا معلم ما باید به تربیت فردی-اجتماعی بیشتر توجه کند یا درسش را بدهد و برود؟ ما مسیریایی در زندگی ترسیم کردیم که جامعه را به این‌جا کشاندیم، آیا همین را ادامه دهیم؟ می‌خواهیم بدانیم از نظر شما طرح سوال ما جایگاهی دارد؟

رقیه اسلامی: حرف‌هایی که زده شد و مواردی که گفته شد، برای من هم ملموس است. اخلاق معلم در ایجاد محیط شاد در کلاس مهم است. به نظر من خانواده باید با مدرسه تعامل داشته باشد، تا مشکلات شناسایی شود و به راهکارهای مورد توافق برسند. به نظرم تعداد زیاد دانش‌آموزان در کلاس، اولین مسئله‌ای است که مانع توجه همه جانبه به دانش‌آموزان می‌شود. کیف‌های بزرگ و سنگین، تمام تمرکز را به سمت مسائل درسی سوق می‌دهد! و ما را از پرورش مهارت‌های دیگر مثل هنر و ... دور می‌کند!

غلامعلی سفید: اگر دانش‌آموزی تکالیفش را انجام ندهد، از نظر من به‌عنوان مسئول موسسه اشکالی ندارد، اما معلم می‌گوید من باید جوابگوی مادری بشوم که نگران انجام تمرینات کتاب، نمره و معدل فرزندش است! به این ترتیب به ما فشار می‌آورد که یا باید معلم را بازخواست کنید یا فقط دانش‌آموز ممتاز پذیرش کنید! خانم دهستانی با ما در بازدید از مدارس ترکیه حضور داشتند. مجموعه‌ای بود با نام «بیل کنت» که از پیش دبستانی تا دانشگاهش مطرح بود. وقتی پرسیدیم چگونه دانش‌آموز را گزینش می‌کنید؟ توضیح دادند که ۱۰۰ دانش‌آموز از بین ۵۰۰۰ نفر متقاضی انتخاب می‌کنند، به این صورت که این ۱۰۰ نفر در تاریخ معین، با حضور مسئولین یک دفترخانه قرعه‌کشی و نتیجه را در دفاتر رسمی ثبت می‌کنند و این دانش‌آموزان تا دانشگاه متعلق به همین مجموعه هستند. و دیگر این دانش‌آموز نگران امتحانات ورودی نیست، قرص اعصاب نمی‌خورد و استرس ندارد! وقتی پرسیدیم با این دانش‌آموزان متفاوت به لحاظ هوشی چه می‌کنید؟ گفتند کار ما بعد از انتخاب شروع می‌شود. تست می‌گیریم، مهارت و استعدادهاش را می‌شناسیم و روی آن‌ها کار می‌کنیم، خانواده را در جریان رشد فرزندش قرار می‌دهیم و به تدریج دانش‌آموزان را به هم نزدیک می‌کنیم. از همان ابتدا هم اعلام می‌کنیم ما آدم خوب تربیت می‌کنیم؛